

عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس های پیرامون اخلاق
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

مثال قبیله ها: ویشلخ

The Parable of the Tribes

Vayishlach

باب ۳۴ پیدایش از ابتدا تا انتها برای ما داستانی هراس انگیز می گوید. دینا دختر یعقوب - تنها دختر یهودی که در تمام داستان های پدران نام برده شده - از حریم امن خانه خارج می شود تا برود و "به دختران سرزمین نگاه کند". به او تجاوز می کنند و توسط شاهزاده ای محلی به نام شخم، پسر شاه شهری به همین نام، دزدیده می گردد.

یعقوب می فهمد که چه اتفاقی افتاده، اما کاری نمی کند که او را نجات دهد. این تقریباً ماموریتی ناممکن است. گروگان گیرنده یک فرد معمولی نیست. با او که پسر شاه است نمی توان رو در رو شد. شاه باید به او حکم کند تا دختر را آزاد نماید. مردم شهر اگر با خطر رویاروی شوند به کمک شاه می شتابند. شیمون و لوی سر جنگ با شهر دارند: دو

نفر علیه شماری بسیار. حتی اگر همه پسران یعقوب ردیف شوند، همچنان کمتر از مردم شهر هستند.

بنابر این، شیمون و لوی به حيله ای دست می زنند. آنها می پذیرند که دینا با شاهزاده ازدواج کند اما به یک شرط. تمام مردان شهر باید ختنه شوند. آنها که در جستجوی اتحادی بلند مدت با این قبیله همسایه بودند، موافقت کردند. مردان شهر به دلیل عمل ختنه ضعیف شدند. درد ختنه روز سوم بیشتر از قبل است. در روز سوم، شیمون و لوی وارد شهر می شوند و کل جمعیت مرد شهر را می کشند، دینا را نجات داده به خانه می برند. سپس برادران دیگر شهر را تسخیر می کنند.

یعقوب وحشترده می گوید: "شما مرا در چشم مردم شهر خراب کرده اید". دو برادر گفتند: "پس ما چه کار باید می کردیم؟ آیا باید خواهرمان را آنجا می گذاشتیم تا با او مانند یک روسپی رفتار کنند؟" با این جواب بی سرانجام، کل رویداد به سر می رسد و روایت از جای دیگری آغاز می گردد. اما وحشت یعقوب از کار پسرانش به همان جا ختم نمی شود. او در بستر مرگ به آن رویداد برمی گردد و در واقع آنها را نفرین می کند:

شیمون و لوی برادر هستند

شمشیرهای آنها سلاح خشونت هستند

باشد که من به مشورت آنها نروم

باشد که به جمع آنها نپیوندم

زیرا آنها در حال غضب مردان را کشند

و به دلخواه خود پاهای گاوهای نر را شکستند

خشم بی امان آنها نفرین باد

و نفرین بر غضب بیرحمانه شان نیز!

من آنها را از خاندان یعقوب پراکنده خواهم ساخت

و آنها را در اسرائیل پخش خواهم کرد. (پیدایش ۵-۷:۴۹)

این متنی بیسابقه است. به نظر می آید که هیچ نوع پیام اخلاقی ندارد. هیچ کس از آن سالم بیرون نمی آید. شخم، شاهزادهٔ بدذات اول داستان است. او بود که ابتدا دینا را دزدید و به او تجاوز کرد. پدر او همور موفق به مجازات او یا دادن دستور برای آزادی دینا نمی شود. برادران دیگر به غارت شهر می پردازند.¹ یعقوب کل مدت به نظر منفعل می رسد. او نه کاری می کند و نه به پسرانش دستور می دهد که چگونه رفتار کنند. حتی دینا خودش به نظر مقصر درسه انگاری گردش در شهری است که آشکارا محلی ناامن می باشد. به یاد دارید که هر دو ابراهیم و اسحاق پدر بزرگ آنها به دلیل بیقانونی دوران خود در رعب و وحشت بوده اند.²

در متن به این که چه کسی مقصر بوده و چه کسی حق داشته، پرداخته نمی شود. یعقوب پسرانش را محکوم می کند. اما پسرانش انتقاد او را رد می کنند.

جدل در این مورد از سوی دو ربی مهم در قرون وسطی پی گرفته شد. هارامبام (ربی مشه بن مایمون) طرف شیمون و لوی را می گیرد. او می گوید که آنها کاری موجه انجام دادند. افراد دیگر شهر کارهای شخم را دیدند و می دانستند که او مرتکب جرم شده، اما او

¹ Disapproved of biblically: see Deut. 13:13-19, 1 Samuel 15:13-26, Esther 9:10, 15-16.

² The Midrash is critical of Dina: see Midrash Aggadah (Buber) to Gen. 34:1. Midrash Sechel Tov is even critical of her mother Leah for allowing her to go out.

را به دادگاه نکشانند و دختر را آزاد نکردند. بنابر این، آنها در تقصیر او شریک بودند. کار شخم جنایتی بزرگ بود و مردم شهر با پوشاندن جنایت او در این کار شریک بودند.³ این اتفاقاً قانون مهمی است، زیرا نشان می دهد که از نظر هارامبام این قانون که "همه یهودیان مسئول یکدیگر هستند، فقط مشمول یهودیان نیست و برای همه جوامع صادق است. به قول ایزک آراما که در قرن پانزدهم نوشت: "هر جنایتی که آشکار شد، ولی همچنان ادامه یافت، دیگر یک جرم فردی نیست، و تبدیل به جرم کل اجتماع می شود."⁴ نحمانید با این حرف مخالف است.⁵ اصل مسئولیت جمعی از دید او برای جوامع غیریهودی صدق نمی کند. عهد نوح هر اجتماعی را ملزم می کند که دادگاه هایی داشته باشد، اما نه به این معنا که محاکمه نکردن یک مجرم، همه افراد یک اجتماع را شریک جنایت می کند.

جدل تا امروز هم در میان تفسیرگران تورات ادامه دارد و در دو مورد داستان را مورد تجزیه و تحلیل کلامی قرار می دهند: مئیر سترنبرگ در کتاب بررسی نظریه ادبی روایت های تورات⁶ و ری الحانان سامت در تفسیر پاراشای هفته⁷. آنها نیز به نتایج متضاد می رسند. سترنبرگ استدلال می کند که متن به یعقوب انتقاد دارد هم برای بیعملی اش و هم انتقاد از پسرانش برای کارهای آنها. سامت، شخم و همور را مقصران اصلی می داند.

اما هر دو اشاره به نکته ای مهم می کنند: این که متن به عمد ابهام اخلاقی را از راه مشخص نکردن قطعی مقصر، دامن می زند. اگر شخم، شاهزاده شهر شخم را مقصر اصلی بدانیم،

³ Maimonides, Mishneh Torah, Hilchot Melakhim 9:14.

⁴ Arama, Akeidat Yitzchak, Bereishit, Vayera, Gate 20, s.v. uve-Midrash.

⁵ Nahmanides, Commentary to Genesis 34:13.

⁶ Sternberg, Meir. *The Poetics of Biblical Narrative: Ideological Literature and the Drama of Reading*. Bloomington: Indiana UP, 1985. 444-81.

⁷ Elhanan Samet, *Iyyunim be-Parshat ha-Shevua*, third series, Israel: Yediot Aharonot, 2012, 149-171.

متن به ما می گوید که: "قلب او گرفتار دینا دختر یعقوب شده بود؛ او دختر جوان را دوست داشت و با او به مهربانی سخن می گفت. و شخم به پدر خود همور گفت: این دختر را برای من به همسری بگیر". مقایسه کنید این را با داستان امنون پسر شاه داوود که به خواهر ناتنی خود تامار تجاوز کرد. آن داستان بیشتر یک انتقام گیری خون است. اما متن در مورد امنون می گوید که پس از تجاوز به تامار "به شدت از او متنفر شد". امنون به او گفت: "پاشو و بیرون برو!" (کتاب دوم سموئیل ۱۵:۱۳). شخم اصلاً مانند امنون نیست. او عاشق دینا می شود و می خواهد با او ازدواج کند. شاه یعنی پدر شخم و مردم شهر به سرعت به درخواست شیمون و لوی گردن می گذارند و ختنه می شوند. متن نه تنها مردم شهر را دیوصفت نشان نمی دهد، بلکه هیچ یک از اعضای خاندان یعقوب را مثبت نمی نمایاند. او همان واژه "فریب" را در مورد شیمون و لوی به کار می برد (۴۳:۱۳) که پیشتر برای گرفتن برکت اسحاق توسط یعقوب به جای عساو و فریب لاوان در جا زدن لئا به جای راخل به کار برده بود. به نظر می رسد که توصیف متن از همه کاراکترهای داستان، از دینا گرفته تا نجات دهندگان بسیار خشن او و دیگر برادران که غارت کردند و یعقوب که منفعل ماند، به گونه ای نوشته شده تا همدردی را از ما دور کند.

تاثیر کلی این است که داستانی داریم بدون هیچ کاراکتر دیوصفت و هیچ قهرمان بی نقص. تورات کتاب تاریخ نیست. در مورد بسیاری از دوره ها سکوت می کند. برای نمونه ما چیزی از کودکی ابراهیم نمی دانیم یا در مورد ۳۸ سال از ۴۰ سال سرگردانی بنی اسرائیل در بیابان بی اطلاع هستیم. "توراه" یعنی "درس دادن، دستورعمل، راهنمایی". پس تورات می خواهد که ما چه درسی از این داستان که هیچ کس از آن روسفید بیرون نمی آید بگیریم؟

در این زمینه، آزمایش ذهنی جالبی توسط اندرو شموکлер طراحی شده به نام مثال قبیله ها.⁸ گروهی از قبیله ها را تصور کنید که نزدیک یکدیگر زندگی می کنند. همگی روشی صلح آمیز را برگزیده اند، به جز یک قبیله که می خواهد برای رسیدن به هدف هایش به خشونت دست بزند. برای قبیله های خواهان صلح چه اتفاقی افتاد؟ اولی شکست خورد و نابود شد. دومی تسخیر و اسیر شد. سومی به جایی دوردست گریخت. اگر چهارمی بخواهد از خود دفاع کند، باید به خشونت دست بزند. "طنز تلخ در اینجا است دفاع موفق علیه مهاجمی پر قدرت یک اجتماع را وامی دارد که بیشتر شبیه جامعه ای بشود که آنها را تهدید کرده است. قدرت را تنها با قدرت می توان متوقف کرد."⁹

به بیان دیگر، چهار نتیجه ممکن است: ۱- ویرانی، ۲- تسلیم، ۳- گریز و ۴- تقلید. "در هر یک از این نتایج، روش های قدرت در سیستم پخش است. این بود مثال قبیله ها. به یاد بیاورید که همه قبیله ها جز یکی دنبال راه صلح بودند و هیچ تمایلی در به کار گیری قدرت و زور علیه همسایگان خود نداشتند. اما اگر یک قبیله خشونت آمیز به منطقه اضافه شود، سرانجام خشونت حاکم می شود، هر چند که دیگر قبیله ها به گونه ای دیگر رفتار کنند. این تراژدی شرایط انسانی است.

زمانی که مشغول نوشتن این مقاله در تابستان ۲۰۱۴ بودم، کشور اسرائیل در جنگ شدیدی با حماس در نوار غزه بود که طی آن بیش از هزار نفر جان خود را از دست دادند. کشور اسرائیل همانند نیاکان ما یعقوب هیچ میلی نداشت که در چنین جنگی درگیر شود. در مدت جنگ متوجه شدم که به یاد کلمات پیش از این پاراشا در مورد احساس یعقوب قبل از زرو یارویی با عساو می افتم: "یعقوب بسیار هراسان و مضطرب بود" (پیدایش ۸: ۳۲) و

⁸ Andrew Bard Schmookler, *The Parable of the Tribes: The Problem of Power in Social Evolution*. Berkeley: U of California, 1984.

⁹ Ibid., 21.

در این مورد حکیمان تلمودی گفته اند: "او هراسان بود که مبادا کشته شود و مضطرب بود که مبادا مجبور به کشتن شود."¹⁰ آنچه رویداد دینا به ما می گوید این نیست که یعقوب یا شیمون و لوی حق داشتند، بلکه این است که شرایطی پیش می آیند که هیچ کاری درست نیست و هر کاری بکنی غلط است و هر گزینه ای منجر به رها کردن یک اصل اخلاقی می شود.

منظور شموکلر این است که "قدرت مانند بیماری مسیری و یک مریضی است که وقتی وارد بدن شد به تدریج ولی فراگیر، درون سیستم جوامع رقیب پا می گیرد."¹¹ یک کار خشونت آمیز شخم علیه دینا دو پسر یعقوب را به انتقام خشونت آمیز سوق داد و در انتها همه یا آلوده شده یا مرده بودند. عمق اخلاقی تورات از این نظر متمایز و برجسته است که این حقیقت وحشتناک را از ما پنهان نمی کند و یک طرف را مقصر و طرف دیگر را بیگناه نشان نمی دهد.

خشونت دستان همه ما را آلوده می سازد. آن زمان چنین کرد. امروز نیز چنین می کند.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved

¹⁰ Quoted by Rashi ad loc.

¹¹ Schmoekler, *ibid.*, 22.